

حقوق فرهنگی در فرمان حکومتی حضرت رسول (ص) به معاذ بن جبل با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

محمود جمال‌الدین زنجانی^{*۱}، ولی الله حیدر نژاد^{**۲}

۱. استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع)

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲۳

چکیده

در جامعه اسلامی، توحید زیربنای تمام امور است. این اصل و رکن رکن باید در همه ابعاد جامعه تجلی پیدا کند. حکومت اسلامی در راستای این مهم، وظیفه ایجاد جامعه توحیدی را بر عهده دارد؛ لذا علاوه بر تأمین معیشت و اقتصاد باید در حوزه فرهنگ نیز فعالانه وظیفه خطیر هدایت و جهت‌دهی را ایفا کرده، زمینه شکوفایی اخلاقی جامعه را فراهم کند. برای ایجاد جامعه توحیدی باید احکام الهی توسط حکومت به شهروندان آموزش داده شود، دولت قوانین و دستورات الهی را به صورت حداکثری اجرا کند، حاکمیت اسلام در همه شئون ظاهر و آشکار باشد، شهروندان در جامعه بر اساس جایگاه و شایستگی منزلت یابند، سعی بر بالا بردن رضایتمندی مردم از حکومت در پرتو فرامین الهی باشد، وفق و مدارا سرلوحه امور قرار گیرد، تعلیم، تربیت، موعظه و ارشاد مردم مغفول نماند، قدرت حاکمه در جایگاه معلم جامعه اسلامی به ایفای نقش بپردازد و اهتمام تامی به امور عبادی به‌عنوان مظاهر توحیدی بودن جامعه اسلام وجود داشته باشد. همه این وظایف در راستای تأمین حقوق فرهنگی جامعه باید توسط حاکمیت به‌خوبی اجرا شود تا هدف غایی حکومت اسلامی که نورانی ساختن جامعه انسانی و رساندن انسان به مقام خلیفه‌اللهی سعادت است، محقق شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز که بر گرفته از فقه امامیه و روایات اهل بیت علیهم‌السلام است، در اصول مختلف به صورت مستقیم و غیرمستقیم به وظیفه حکومت اسلامی در ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان، تقوا و مبارزه با فساد و تباهی برای تأمین حقوق فرهنگی ملت تأکید کرده است.

واژگان کلیدی: حقوق فرهنگی، جهان‌بینی توحیدی، قانون اساسی، فرمان حکومتی معاذ

* Email: zanjani@isu.ac.ir

** Email: v.heidarnezhad@yahoo.com

مقدمه

ضرورت وجود حکومت امروزه مقبول همگان بوده و بدهت آن واضح و مبرهن است؛ اما درباره وظیفه و حیطه مسئولیت حکومت به تعداد مکاتب و جهان‌بینی‌های مختلف، آراء گوناگونی وجود دارد. بنابراین یکی از موضوعات محل بحث و پرچالش درباره حکومت، بحث از حقوق و تکالیف دولت در حوزه فرهنگ است.

حقوق فرهنگی از مسائلی است که کمتر به آن توجه شده است. نظر به اهمیت مقوله فرهنگ در بنای اجتماع انسانی، لازم است بیشتر به این موضوع پرداخته شود؛ چراکه آن چیزی که قوام هر جامعه و هویت آن را تشکیل می‌دهد، فرهنگ است.

در مقاله پیش رو پس از ارائه تعاریف مصطلح از فرهنگ، به اختصار به موضوع حقوق فرهنگی از منظر جهان‌بینی‌های غربی و به صورت مفصل به حقوق فرهنگی از منظر جهان‌بینی اسلامی پرداخته شده است. با آنکه ظرفیت بررسی این موضوع بیش از یک مقاله است به مروری اجمالی بر موضوع اکتفا شده است. لذا برای دستیابی به این هدف، به صورت اختصاصی به حقوق فرهنگی در نامه حضرت رسول (ص) به معاذ بن جبل در آیین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است.

تحقیق و تتبع درباره موضوع بکری مانند این بحث، با عدم وجود منابع دست اول و اختصاصی و سختی‌های بسیاری همراه است. لذا نگارندگان معتقدند که ممکن است بعضی از فرازها مستقیماً به موضوع حقوق فرهنگی مربوط نبوده یا اینکه توضیحات کافی نباشد. علی‌رغم مقدمه نسبتاً مفصلاً که به دلیل تازه بودن این مباحث و ضرورت تبیین موضوع ارائه شده است، سعی بر آن بوده که ذیل هر فراز، توضیحات با بررسی تطبیقی از قانون اساسی که روح توحیدی در جای‌جای آن موج می‌زند، ارائه شود.

۱. حقوق فرهنگی

اصطلاح حقوق فرهنگی اصطلاحی مبهم است که تاکنون در هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر تعریف نشده است و به ذکر مصادیق آن اکتفا شده است؛ برای مثال لیندر در گزارشی که برای یونسکو تحت عنوان لیست مقدماتی حقوق فرهنگی در سال ۱۹۹۶ تنظیم کرد، ۱۵ حق فرهنگی را در ۱۱ دسته تقسیم‌بندی کرده است: حق بقای فیزیکی و فرهنگی، حق تشکیل اجتماعات و شناسایی با یک اجتماع فرهنگی، حق بر هویت فرهنگی، حق برخورداری از میراث مادی و معنوی، آزادی مذهبی و عمل به آن، آزادی بیان و اطلاعات، آزادی انتخاب نوع آموزش و تعلیم آن، حق مشارکت در تواناسازی رویه‌های فرهنگی، حق برخورداری از محیط زیست فرهنگی و فیزیکی، حق بر توسعه بومی، حق مشارکت در زندگی

فرهنگی و خلاقیت (داوری، ۱۳۸۹، ۹۴).

۲. اسلام و حقوق فرهنگی

با تغییر نگاه به انسان و جهان تعریف، مصادیق و شمول حق فرهنگی نیز تغییر می‌کند. در دیدگاه توحیدی که انسان مقام خلیفه‌اللهی دارد و عبد و ملک طلق خداوند به حساب می‌آید، در مقایسه با دیدگاهی که انسان را محور عالم و موجودی لذت طلب می‌داند، حقوق فرهنگی متفاوت خواهد بود. کسی که انسان را فقط در بعد جسمانی خلاصه کرده و تشخیص خود انسان را ملاک سعادت و شقاوت او می‌داند، مسلماً تعریفی که از حقوق فرهنگی ارائه می‌دهد متفاوت است از نگاهی که انسان را جسمانی و روحانی دانسته و تشخیص سعادت و شقاوت او را در سایه راهنمایی‌های آسمانی می‌بیند.

در اسلام دولت از ضروریات است و جایگاه ویژه‌ای دارد؛ لذا در عرصه فرهنگ نیز مسئولیت خطیری را بر عهده دارد. در دیدگاه اسلامی حکومت و مردم در رابطه با موضوع فرهنگ تأثیر و تأثر متقابل دارند. دولت‌ها با توجه به امکانات و اقتداری که دارند می‌توانند در همه مسائل، به ویژه مسائل فرهنگی، منشأ خیر یا شر باشند. طبق عبارت معروف «الناس علی دین ملوکهم» حکومت‌ها نقش بسزایی در زندگی مردم دارند. مؤید این موضوع را در بیانات حضرت امیر(ع) می‌توان مشاهده کرد که می‌فرمایند: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۴۰۶). در مقابل نیز فرهنگ و اعتقادات مردم است که نوع حکومت و نحوه اعمال قدرت و سمت و سوی آن در جامعه مشخص می‌کند. حضرت رسول(ص) در این باره خطاب به امت اسلامی می‌فرماید: «همان‌طور که شما هستید (حاکمان) بر شما حکومت کنند» (پاینده، ۱۳۸۲، ۶۱۷).

حکومت دینی ابزار و وسیله‌ای برای دین است؛ لذا حکومت ارزش مستقلی ندارد، بلکه ملاک ارزش‌گذاری‌اش میزان اثر آن در اجرای اهداف دین است. هدف غایی حکومت تعالی یافتن و نورانی شدن انسان است. این هدف که از هدف والای رسالت و نزول قرآن گرفته شده است، غرض اصلی حکومت دینی اسلام را رقم می‌زند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۲۵). از این منظر، هدف حقوق قرب الهی، کمال انسانی و لقاءالله است. اصول و مبانی‌اش هم همان است که انبیاء آوردند و خطی و مثنی عملی انسان به استناد همین اصول و مبانی تنظیم و تدوین می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۸۷). در واقع هدف غایی نظام حقوقی اسلام، نورانی ساختن جامعه انسانی و رساندن انسان به مقام خلیفه‌اللهی است. البته انسان در میانه مسیر از منزلگاه عدل و قسط هم به‌عنوان اهداف متوسط این نظام می‌گذرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۲۴۱).

بر گرفته از این جهان بینی، وظایف مسئولین در حکومت اسلامی منحصر در وظایف اقتصادی و سیاسی نیست، بلکه آنان در قبال معنویت مردم هم مسئولیت دارند. اگر مردم از لحاظ روحی و اخلاقی عقب‌گرد داشته باشند، مسئولان کشور نمی‌توانند خودشان را برکنار بدانند؛ لذا مسئولیت معنویات مردم بر دوش مدیران کشور در طبقات مختلف است (دفتر جریان شناسی معاصر، ۱۳۸۴، ۱۶۱). حضرت امیر (ع) نیز در خطبه چهلم نهج‌البلاغه پس از بیان ضرورت وجود حکومت، به برکات و آثار حکومت اشاره می‌کند که بعضی جنبه معنوی و بعضی جنبه مادی دارد؛ از جمله اینکه در سایه حکومت او مؤمن به کار خویش ادامه می‌دهد و راه خود را به مقام قرب الی الله می‌پیماید (مکارم، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۳۵). در خطبه ۱۵۵ نیز حضرت در جایگاه حاکم، هدایت جامعه اسلامی به سوی بهشت را از وظایف خود بر می‌شمرد و می‌فرماید: «اگر از دستور من پیروی کنید، من به خواست خدا شما را به سوی بهشت خواهم برد، هرچند راه بهشت پر مشقت و تلخی‌هایی به همراه دارد».

مقام معظم رهبری در شرح این عبارات می‌گوید: «حاکم اسلامی می‌بایست راه را به نحوی هموار کند که مردم به سعادت حقیقی و اخروی و عقبایی برسند. البته بحث زور و تحمیل نیست، بلکه مسئله کمک کردن است. فطرت انسان‌ها متمایل به سعادت است لذا باید امور را تسهیل کرد تا مردم بتوانند خودشان را به بهشت برسانند؛ این وظیفه ماست، این کاری است که امیرالمؤمنین (ع) بار آن را بر دوش خود گرفته است و احساس وظیفه می‌کند که مردم را به بهشت برساند» (بیانات در دیدار مردم استان ایلام، سالروز ولادت امیرالمؤمنین (ع)، مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۲۳).

معظم له در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نیز به وظیفه حکومت در راستای رشد اخلاق، معنویت و فرهنگ تأکید دارند و وظیفه حکومت را در این راستا داشتن منش و رفتار اخلاقی، ایجاد زمینه رواج آن در جامعه و مبارزه با کانون‌های ضد معنویت و اخلاق به شیوه‌های معقول و استفاده از ابزارهای رسانه‌ای تعریف نموده‌اند.

شاخص اصلی در تمایز حکومت دینی این است که حکومت‌های دینی با وجود داشتن اهداف مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، یک هدف اصلی و عام دارند و آن هدایت بشر برای رشد فردی و جمعی و نهایتاً بالا بردن انسان در سطح تقرب به خدا است (عمید زنجانی، ۱۳۸۰، ۴). حکومت دینی و حکومت با مشروعیت الهی حکومتی است که مرد خدا می‌سازد، نه اینکه مردم را عادت بدهد که بی‌دلیل از حقوق و آزادی‌های خودشان چشم‌پوشی کنند. چنین حکومتی می‌خواهد نه تنها انسان‌های شایسته و نیکوکار، بلکه مردان الهی (ربانین) بسازد.

هدف حکومت‌های شایسته این است که تک‌تک شهروندان جزء مردان بزرگ خدا باشند (اسماعیلی، ۱۳۹۴، ۱۴۰).

در جامعه توحیدی حکومت موظف است در راستای عمل به تکالیف فرهنگی خود شرایط را به گونه‌ای فراهم کند که مانعی سر راه ایمان مؤمنین وجود نداشته باشد. علامه طباطبایی معتقد است که اگر جو زندگی به گونه‌ای باشد که صاحب ایمان نتواند عمل صالح انجام بدهد، چنین ایمانی ناقص است و وقتی کامل می‌شود که جوی درست شده باشد که هر صاحب ایمانی بتواند دعوت ایمان خود را لبیک گوید و مانعی بر سر راهش نباشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۳۵۷). از نظر امام خمینی (ره)، حکومتی که انگیزه الهی و انگیزه اخلاق و ارزش‌های معنوی انسانی داشته باشد، باعث مهار و اصلاح جامعه می‌شود (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۶: ۱۰۵).

از وظایف مهم حکومت توحیدی فراهم کردن شرایط مساعد برای تأمین حق فرهنگی مردم یعنی توحید در راستای ایجاد جامعه توحیدی است. توحید را می‌توان حق فرهنگی در اسلام دانست؛ چراکه اصل و اساس حکومت اسلامی را توحید تشکیل می‌دهد. مؤید این موضوع، کلام علامه طباطبایی است که معتقد است: «همه اجزای دین اسلام، اگر خوب تجزیه و تحلیل شود به توحید بر می‌گردد» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ۳۳).

در حقوق اسلامی، حقوق انسان با توجه به همه جوانب انسانی وضع شده است و علاوه بر جنبه جسمانی، جنبه روحانی نیز مد نظر قرار گرفته است؛ چراکه انسان موجودی است مرکب از حیث طبیعی و روح الهی. بنابراین حق توحید از مهم‌ترین حقوق انسان در اسلام است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۵۹).

۳. تجلی حقوق فرهنگی نامه معاذ، در پرتو قانون اساسی

ارزش و اهمیت فرهنگ در تفکر اسلامی بسیار بالاست؛ به نحوی که در آیات قرآن تعلیم، تربیت، آموزش و گسترش فرهنگ از اهداف اصلی بعثت انبیاء بر شمرده شده است. همچنین حضرت رسول(ص) نیز تأکید ویژه‌ای بر این موضوع داشتند؛ به نحوی که پس از جنگ تبوک هنگام اعزام معاذ بن جبل برای فرمانداری یمن سلسله دستوراتی را سفارش و توصیه کردند که حاوی نکات نغزی در باب وظایف و تکالیف فرهنگی حکومت است. از جمله مهم‌ترین منابع حدیثی امامیه که این فرمان را نقل کرده است می‌توان به کتاب *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله*، اثر مرحوم ابن شعبه حرانی متوفای قرن چهارم هجری قمری اشاره کرد (حرانی، ۱۴۰۴، ۲۵).

در این مقاله این فرامین در یازده فراز مجزا به همراه میزان اهتمام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بررسی شده است.

۳-۱. آموزش فراگیر وحی الهی

يَا مُعَاذُ عَلَّمَهُمُ كِتَابَ اللَّهِ؛ ای معاذ! قرآن را به ایشان بیاموز.

همه مسلمانان و امت اسلامی باید با مفاهیم قرآن کریم و خواندن آن و به کار بردن مفاهیم در زندگی آشنا باشند. این مهم در قرآن کریم از اهداف بعثت انبیاء بر شمرده شده است. در آیه ۱۲۹ سوره مبارکه بقره پس از آنکه ابراهیم و اسماعیل تقاضای ظهور پیامبر اسلام را می‌کنند، سه هدف برای بعثت او بیان می‌دارند: «پروردگارا در میان آنها پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آنها بخواند و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند» (بقره: ۱۲۹). در این آیه اشاره می‌شود که پیامبر(ص) سه برنامه مهم را در راستای رسالت خود اجرا می‌کند؛ نخست خواندن آیات پروردگار و آشنا ساختن گوش‌ها و افکار با این آیات، دوم تعلیم، یعنی وارد ساختن این حقایق در درون جان آنها و سوم تزکیه نفوس و تربیت ملکات اخلاقی و انسانی (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۵۴)؛ چراکه برای تربیت باید مدتی گوش‌ها را با سخنان الهی آشنا ساخت، سپس وارد مرحله تعلیم اصولی شد و به دنبال آن محصول تربیتی آن را گرفت (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۶۰).

بر همین اساس اصل شانزدهم قانون اساسی به ضرورت یادگیری زبان عربی اشاره دارد؛ چون زبان عربی زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است و باید بعد از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و رشته‌ها تدریس شود. از مجموع مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی چنین برمی‌آید که هدف از تنظیم این اصل مکلف ساختن دولت به تعلیم زبان عربی در جهت خواندن و فهم آیات قرآن کریم و بیانات ائمه معصومین(ع) بوده است (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۰۷).

۳-۲. شکل‌گیری جامعه اخلاقی

وَ أَحْسِنُ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ؛ آنها را با اخلاق شایسته، نیکو تربیت کن.

تکامل یا سقوط ملت‌ها ارتباط تنگاتنگی با ارزش‌های اخلاقی دارد. راه صلاح و فلاح را بدون چراغ همواره روشن اخلاق نمی‌شود سپری کرد و به مراحل نهایی تکامل دست یافت. حضرت امیرالمؤمنین(ع) در نامه ۲۷ چنین می‌نگارند: «هرگاه ملتی آلوده شدند، به انحراف کشیده شدند، انواع زشتی‌ها و بیماری‌های اخلاقی در آنها راه یافت، ضد ارزش‌ها در جامعه‌شان رونق گرفت، سست گردیده و سقوط کردند» (دشتی، ۱۳۸۸، ۲۰).

در حکومت علوی مبارزه با انحرافات اخلاقی که از زمان خلیفه سوم افزایش یافته بود، برجستگی خاصی دارد. حضرت با تدابیری به مقابله با گسترش انحرافات اخلاقی پرداخت و

اقداماتی را برای جلوگیری از جرم و مجازات منحرفان و متخلفان به عمل آورد. حضرت مردان را از نشستن بر سر راه مردم بر حذر می‌داشت؛ چراکه این کار علاوه بر اینکه گاه سد معابر عمومی و تضییع حقوق مردم است، زمینه مزاحمت و سلب آسایش از نوامیس را فراهم می‌سازد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ۲۰۰).

مطابق اصل سوم قانون اساسی برای دست یافتن به جامعه سالم و نمونه، دولت موظف است محیط مساعدی برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان، تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی ایجاد کند. امر به معروف و نهی از منکر اهرم بسیار قدرتمندی است که می‌تواند زمینه‌ساز فضائل و طرد مفسد باشد. قانون اساسی برای تأسیس نهاد نظارت و مراقبت همگانی، در اصل هشتم از امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان وظیفه‌ای همگانی و متقابل یاد می‌کند. اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر از طریق نظارت حاکمیت بر امور عمومی و اجتماعی، اوضاع جامعه را بهبود می‌بخشد و از اشاعه منکرات می‌کاهد (هاشمی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۴۲).

ایمان و تقوا شرایط لازم برای ایجاد محیط مساعد در رشد فضائل اخلاقی جامعه را محیا می‌کند؛ اما خطر فساد و تباهی همواره هر جامعه‌ای را تهدید می‌کند؛ به همین دلیل است که مبارزه با مظاهر فساد و تباهی در بند یک اصل سوم قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است. در این خصوص، پاکسازی محیط اجتماعی باید در برنامه‌های دولت قرار داشته باشد (هاشمی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۶۵).

قانون اساسی چه در مقدمه و چه در برخی از اصول، توجه به آزادی و کرامت ابناء بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته، گوشزد می‌کند که امت مسلمان باید با انتخاب مسئولین کاردان و مؤمن راه رشد و تکامل را بر روی انسان‌ها بگشایند. همچنین قانون اساسی به استناد تخلق به اخلاق الهی به ایجاد زمینه‌های رشد و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان توصیه می‌کند (شعبانی، ۱۳۷۳، ۸۱).

۳-۳. ارزشگذاری انسان‌ها بر پایه جایگاه، موقعیت و شایستگی

وَ أَنْزَلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ خَيْرَهُمْ وَ شَرَّهُمْ؛ مردمان را اعم از خوب و بد در جایگاه خودشان قرار ده. وظیفه حاکمیت است که خوب و بد در نظرش یکسان نباشند؛ چنان‌که حضرت رسول(ص) در یکی از فرمان‌های حکومتی خود می‌فرمایند: «پیامد گناهکار بر نیکوکار نخواهد بود» (حمیدالله، ۱۳۷۷، ۲۰۰).

پیش‌فرض یکسان بودن مردم در حقوق اجتماعی بدین معنا نیست که هر کس با هر رفتاری که در

جامعه داشته باشد، چه نیک و چه بد، با او یکسان برخورد شود، بلکه مقصود این است که مردم در وضع مساوی، از حقوق یکسانی برخوردارند. حضرت امیر(ص) در نامه ۵۳ به کارگزاران توصیه می‌کند با نیکوکار و بدکار یکسان برخورد نکنند: «مبادا نیکوکار و بدکار در دیده‌ات برابر آید، که آن رغبت نیکوکار را در نیکی کم کند، و بدکردار را به بدی وادارد، و درباره هر یک، باید به کار و تلاش هر کس توجه شود». در بخش دیگری از همین نامه می‌فرمایند: «مقدار رنج هر یک را در نظر دار و رنج یکی را به حساب دیگری مگذار و در پاداش او به اندازه رنجی که دیده و زحمتی که کشیده، تقصیر میار، و مبادا بزرگی کسی موجب شود رنج اندک او را بزرگ شماری و فرودی مرتبه مردی سبب شود کوشش سترگ وی را خوار به حساب آری».

اصل سی و هفتم قانون اساسی که موسوم به اصل برائت است، در جهت برخورد با مجرمین و حفظ حقوق افراد بی‌گناه وضع شده است. اصل بیستم قانون اساسی نیز به مساوات و تساوی در برابر قانون اشاره دارد. همچنین علاوه بر این موارد، از مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، حفظ مصالح و جایگاه افراد در حکومت اسلامی قابل استنباط است.

قانونگذار با توجه به اختیار تشخیص مصالح عمومی و قانونگذاری بر اساس آن، می‌تواند موقعیت‌های حقوقی مختلف را از یکدیگر تفکیک و برای هر یک حکم خاصی وضع کند. به بیان روشن‌تر، مقنن می‌تواند حقوق و تکالیف را مشروط به شروط یا محدود به حدودی نماید؛ طوری که اگر فرد یا افرادی فاقد شرط مشخص شده یا خارج از محدوده مقرر باشند، حکم قانون درباره آنها جاری نخواهد شد (شریعتی، ۱۳۸۴، ۱۰۵).

برخی از نمایندگان تدوین‌کننده قانون اساسی نیز در هنگام تصویب اصل بیستم (مربوط به تساوی در برابر قانون) تذکر داده‌اند که منظور از تساوی مردم در برابر قانون آن نیست که همه قوانین باید به طور مساوی شامل همه افراد شود؛ زیرا روح و مفاد قوانین باید به طور مساوی شامل همه افراد شود و یک حکم خاص برای هر طبقه بدون استثنا اجرا شود. در اصل تساوی افراد در برابری قانون نهفته است که اولاً در طبقه‌بندی اشخاص، مصالح عمومی جامعه و اهداف اساسی قانون رعایت شود و ثانیاً قانون درباره کلیه افراد یک طبقه بدون استثنا یا تبعیض اجرا شود (صفار، ۱۳۷۰، ۱۷۲).

۳-۴. اجرای مقررات اسلامی و حاکمیت قانون الهی

وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِي أَمْوَالِكُمْ الَّتِي رَزَقْنَاكُمْ مِمَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تَمْلِكُوا فِيهَا إِلَّا بِنِيعَةِ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۗ وَ لَا تَمْلِكُوا فِيهَا إِلَّا بِنِيعَةِ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۗ وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِي أَمْوَالِكُمْ الَّتِي رَزَقْنَاكُمْ مِمَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تَمْلِكُوا فِيهَا إِلَّا بِنِيعَةِ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۗ

دستور خداوند را در میان آنان اجرا کن، و در فرمان و مال خداوند از هیچ کس مترس، چراکه نه ولایت از آن توست و نه مال.

برابر اصل یکم قانون اساسی، حکومت ایران جمهوری اسلامی است و بسیاری از اصول قانون اساسی نیز به طور مستقیم و غیرمستقیم بر اسلامی بودن نظام و به تبع آن بر تطبیق مقررات و قوانین عادی با موازین اسلامی اصرار ورزیده است. مسیر تنظیم و تدوین قانون اساسی به گونه‌ای بوده است که امکانی برای وضع قوانین غیراسلامی باقی نماند. در قانون اساسی بر هیچ موضوعی به اندازه استقرار همه‌جانبه حاکمیت اسلام تأکید نشده است. مبنای قانون اساسی بر این است که هرچه با احکام الهی مابینت و مغایرت دارد طرد کند و اساس قوانین را بر تطبیق با احکام اسلام قرار دهد (یزدی، ۱۳۷۵، ۴۲).

به موجب اصل دوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران نظامی است که بر پایه ایمان به وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین بنا شده است. بنابراین کلیه قوانین و مقررات باید با موازین الهی که از منبع فیاض وحی سرچشمه می‌گیرد، مطابقت داشته باشد (هاشمی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۸۷).

اصل چهارم قانون اساسی نیز در رأس همه اصولی است که مستقیماً به اسلام مربوط می‌شود. این اصل در فصل کلیات آمده است و به حکم قانون اساسی بر سایر اصول حاکمیت دارد. در این اصل برای فقهای شورای نگهبان وظیفه‌ای بس سنگین و مسئولیتی بس خطیر تعیین شده است. این وظیفه و مسئولیت با چند درجه تأکید همراه است. بنا بر این اصل، مقررات و قوانین جاری کشور تنها در چهارچوب موازین اسلام مشروعیت دارد و مقام تشخیص‌دهنده نهایی نیز فقهای شورای نگهبان هستند. این حکم حیث اطلاق و عموم اصول قانون اساسی را نیز در بر می‌گیرد؛ یعنی اگر اصولی از قانون اساسی، احکام را با اطلاق و عموم بیان کند و این عمومیت و اطلاق مصادیقی پیدا کند که با موازین اسلامی تطبیق نداشته باشد، بخش مغایر پذیرفته نمی‌شود؛ حتی اگر موافق با قانون اساسی باشد (یزدی، ۱۳۷۵، ۴۴).

۵-۳. نگاه امانت مدارانه به قدرت

وَأَذِّبْ لَهُمُ الْأَمَانَةَ فِي كُلِّ قَلِيلٍ وَكَثِيرٍ؛ در هر کم و زیادی امانتشان را پس ده. کسب و جابجایی قدرت باید بر پایه امانت باشد، نه استبداد؛ یعنی کسی که به قدرت رسید، طبق اصل امانتداری به قدرت برسد و آن را چون شخصی امین و پارسا به دیگری بسپارد. در حکومت اسلامی قدرت عمومی در دست حاکم امانت است. از این جهت بر حاکم اسلامی لازم است در حفظ و حراست آن بکوشد و بر ادای آن شدیداً مواظبت کند. این حقیقت از آیات و روایات که حکومت را امانت می‌داند کاملاً استفاده می‌شود؛ از جمله خدا در سوره نساء می‌فرماید: «خدا به شما فرمان می‌دهد که امانات را به صاحبان آنها رد کنید» (نساء: ۵۸).

خطاب آیه متوجه حکام و مراد از امانت حکومت است. سخن در این آیه درباره حکومت و تکالیف و وظایف آن است (سبحانی، ۱۳۷۰، ۱۸۲).

در حکومت دینی والاترین ارزش قرب به خدای تعالی است و حاکم نباید حکومت را برای خود منبع درآمد یا فضیلت بداند، بلکه باید آن را ودیعه‌ای الهی به شمار آورد. این اعتقاد به همه برنامه‌های او جهت می‌دهد. حضرت امیر(ع) در نامه ۵ نهج البلاغه به اشعث بن قیس می‌نویسند: «حکومت نباید وسیله ارتزاق باشد، بلکه امانتی است بر عهده تو» و در نامه به مالک اشتر می‌نگارند: «بدان تو مافوق مردم هستی و ولی امر مافوق تو است و خدای متعال مافوق او». وقتی انسان خدا را مافوق و بالاترین ارزش بداند، تمام همت خود را صرف رضاء و رضوان او می‌کند و حکومتش را سمت و سوی الهی می‌دهد.

مستنبط از مبانی متعالی اسلام، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نگاه امانت مدارانه به قدرت را به نیکی مورد توجه قرار داده است؛ لذا از جمله مهم‌ترین شرایط مسئولین عالی کشور چون مقام رهبری و ریاست جمهوری داشتن عدالت، امانت و تقوا است. در متن سوگندنامه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری، مذکور در اصول شصت و هفتم و یکصد و بیست و یکم نیز به ودیعه و امانت بودن قدرت و لزوم رعایت حدود امانت و تقوا توسط مسئولین توجه شده است.

۶-۳. بالا بردن سطح رضایتمندی مردم

وَ عَلَیْكَ بِالرَّفْقِ وَ الْعَفْوِ فِی غَیْرِ تَرْكٍ لِلسَّیِّئَاتِ یَقُولُ الْجَاهِلُ قَدْ تَرَكَتَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ وَ اعْتَدِرْ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ خَشِیتَ أَنْ یَقَعَ إِلَیْكَ مِنْهُ عَیْبٌ حَتَّى یَعْذِرُوكَ؛ بر تو باد مدارا و گذشت بدون فروگذاری از حق، که شخص نادان بگوید از حق خدا چشم پوشیدی، قبل از اینکه مردم جاهلانه به کارت عیب بگیرند مصلحت آن کار را بر ایشان بیان کن.

ساختار حکومت اسلامی باید به گونه‌ای باشد که سطح رضایتمندی مردم را بالا ببرد و مردم در آن احساس راحتی کنند. همان‌طور که حضرت رسول صلی (ص) می‌فرمود: پروردگرم مرا به مدارای با مردم امر نموده است، همان‌گونه که به اقامه فرائض و واجبات امر کرده است (طوسی، ۱۴۱۴، ۴۸۲). منظور ایشان این است که نرم‌خویی دستور الهی و وظیفه حکومتی است، نه دستوری اخلاقی، به‌ویژه در ساختارهایی از حکومت که مظهر اقتدار نظام هستند.

اصولاً بدون در پیش گرفتن رفتار نرم، همراه با رفق و مدارا، رهبری و نفوذ در مردم، به‌ویژه نفوذ در دل‌ها و جان‌های آنان، امکان‌پذیر نیست. با رفق و مدارا می‌توان به مقاصد و خواسته‌ها دست یافت. به عبارت دیگر، نفوذی که از طریق رفق و مدارا حاصل می‌شود، نفوذ در دل‌ها

است و نفوذ در دل‌ها، قوی‌ترین و مؤثرترین نفوذ است (الوانی، ۱۳۸۸، ۲۴۰). به تعبیر حضرت امیر(ع): «رفق سختی‌ها و دشواری‌ها را آسان کرده، چاره‌های سخت را آسان می‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۹۶). اگر مسئله رفق و مدارا مورد توجه قرار نگیرد، مشکلات بسیاری در تعاملات مردم و حکومت ایجاد و باعث ایجاد نارضایتی از دستگاه حاکمیت می‌شود.

همچنین اگر مسئولین اشتباه کردند باید از مردم عذرخواهی کنند. مسئول باید خود را وامدار ارباب رجوع و رعیت بداند. از دیگر وظایف حاکم آگاه ساختن مردم در زمینه‌های مختلف است. حاکم باید به روشنگری نسبت به سوءظن‌هایی که ممکن است نسبت به حاکمیت شایع شود و مردم در این باره دچار تردید شوند پردازد. حاکم موظف است امور را برای مردم به‌خوبی روشن کند و آنان را از ابهام و سردرگمی خارج سازد. حضرت علی(ع) در این باره به مالک اشتر می‌فرماید: «هرگاه مردم نسبت به تو بدبین شوند، افشاگری کن و عذر خویش را بازگو و گمان‌ها را از آنها دور کن، صراحت باعث خودسازی تو و لطف در حق مردم است». این شیوه در سیره آن حضرت فراوان یافت می‌شود، به صورتی که هر جا شبهه‌ای برای بعضی افراد بود، حضرت با سخنرانی یا نامه به تبیین و توضیح آن می‌پرداخت و مشکل را حل می‌کرد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ۴۷). از دیدگاه اسلام، پرسیدن از مسائل سیاسی - اجتماعی حق مردم است؛ چراکه اسلام نخستین گام برای برقراری ارتباط قلبی و محبت‌آمیز میان دولت و شهروندان را آگاهی مردم از روند جریان امور و مشارکت آنان در تعیین سرنوشت خود می‌داند. طبق آموزه‌های امیرالمؤمنین(ع) مردم باید محرم حاکمیت باشند و هیچ اخبار و اطلاعاتی از آنان پنهان نشود؛ مگر اخبار و اطلاعات امنیتی و طبقه‌بندی‌شده. این حق همگانی است و تکلیف به اطاعت و حمایت از حکومت، متوقف به ادای آن است (اسماعیلی، ۱۳۹۴، ۱۵۵).

امام علی(ع) در عهدنامه مالک بر رضایت توده و اکثر ملت تأکید زیادی دارد و جلب رضایت و اعتماد آنان را ضروری و مفید و مشکل‌گشا و مقتضای حق می‌داند. عامه مردم اکثریت جامعه هستند که از امکانات عادی و معمولی برخوردارند و گاه در محدودیت به سر می‌برند. آنان افراد پرتوقع و خودخواهی نیستند و به کم قانع و به حق راضی‌اند. حکومت باید در پی تأمین رضایت این گروه باشد، نه گروه خاصی که از امکانات فراوان بهره‌مندند و انتظار و توقعشان بسیار است و خودخواه و خودبین هستند. با همین حکمت و فلسفه، امام(ع) از مالک می‌خواهد با مردم رابطه برقرار کند و از آنها فاصله نگیرد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ۱۵۷).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی علاوه بر فصل پنجم که به نقش مردم و حق حاکمیت ملت اشاره دارد، در مقدمه قانون اساسی نیز به ضرورت مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحولات جامعه توجه شده است. قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در

تمام مراحل تصمیم‌گیری سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد جامعه فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل، هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقاء باشد. همچنین اصل شصت و نهم نیز به لزوم علنی بودن مذاکرات مجلس شورای اسلامی و انتشار گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم اشاره کرده است.

۳-۷. تجلی حاکمیت اسلام و مبارزه با بدعتها و سنن جاهلیت

وَأَمِتُ أُمَّرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهَ الْإِسْلَامُ وَأَظْهَرَ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَةً وَكَبِيرَةً؛ و رسوم جاهلیت را جز آنچه اسلام پذیرفته، محو و نابود کن. تمام دستورات اسلام را چه کوچک و چه بزرگ اعلام کن.

در این فراز دو موضوع مطرح شده است:

الف) اظهار و ابراز همه احکام اسلام در همه شئون. حاکمیت دین باید در همه شئون تجلی پیدا کند. جامعه اسلامی در زمان حضرت رسول(ع) و پس از آن، در زمان ائمه معصومین(ع)، امکان درک و اجرای احکام اسلامی را در کلیه امور عبادی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی به طور مستقیم داشته‌اند. در دوران غیبت صغری نیز حضرت ولی عصر(ع) حل و فصل امور مردم را به نواب اربعه خاص خود واگذار کرد. همچنین در زمان غیبت کبری بنا به روایات عدیده‌ای که از معصومین نقل شده است، علما و فقها مسئولیت ادامه راه معصومین را در اجرای احکام و قوانین اسلامی عهده‌دار هستند (هاشمی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۹۸).

مطابق با اصل پنجم قانون اساسی، در زمان غیبت، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل، با تقوا و آگاه به زمان است. اصل دوم قانون اساسی نیز اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت را به‌عنوان یک اصل کلی و دستور حاکم بر کلیه امور و شئون کشور قرار داده است.

ب) از بین بردن امر جاهلیت در همه شئون. بدین معنا که زنجیرهای نظام طاغوتی باید کاملاً برچیده شود؛ چراکه هدف حاکمیت اسلام از بین بردن ساختارهای جاهلی است. حضرت امیر(ع) در فرمان خود به مالک او را از شکستن سنت‌های صالح بر حذر می‌دارد. بنا بر احادیث اگر سنت‌های فاسد و مفسدی رایج شده باشد، مانند آنچه در زمان جاهلیت از انتقام جویی‌ها و زنده به گور کردن دختران و امثال آن وجود داشت، بر حاکم است که با این سنت‌های خرافی و غلط غیرانسانی مبارزه کند (مکارم، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۴۳۵).

۳-۸. اقامه نماز

وَلْيَكُنْ أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالدِّينِ؛ بیشتر تلاشت مصروف نماز

گردد، چراکه نماز پس از اعتراف به دین، بمانند سر و رأس اسلام است.

بر اساس این، نماز امری حکومتی است؛ اما نه به معنای بخشنامه و قانون، بلکه منظور تبدیل نماز به یک امر عمومی است با روش‌هایی مثل توجه ویژه به نماز جماعت و نماز جمعه و اهتمام به جایگاه و شأن مسجد. جامعه فعال به نهادهایی فعال چون نماز (مسجد)، خانواده و آموزش متکی است.

مستنبط از آیه شریفه ۴۱ سوره مبارکه حج، اولین ثمره حکومت صالحان، نماز، زکات و امر به معروف و نهی از منکر است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸: ۵۲). منظور از تمکن در آیه مذکور، در اختیار داشتن همه شرایط و امکاناتی است که برای انجام یک کار لازم است؛ از قبیل دانش و فن، ابزار و لوازم، قدرت و توان، مدیریت و تشکیلات (طوسی، بی تا، ج ۷: ۳۲۷). روشن است که نماز به‌عنوان یک تکلیف فردی، نیاز به تمکن در زمین ندارد و در هر شرایطی می‌توان آن را انجام داد. اقامه نماز به معنای برپایی آن در سطح جامعه است که حاکم شدن فرهنگ ارتباط با خداوند و ترویج یگانه‌پرستی را که گوهر اصلی ارزش‌های اجتماعی و سیاسی است، به همراه دارد. بنابراین اقامه نماز از برنامه‌های یک دولت اسلامی است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۲۷). در همین راستا حاکم جامعه اسلامی علاوه بر اینکه خود باید اهتمام تامی نسبت به نماز داشته باشد، اقامه امر نماز در جامعه را باید وظیفه خود بداند. حضرت رسول(ص) به یکی از کارگزاران خود می‌نویسد: «تو را به گزاردن نماز و پرداخت زکات و پذیرایی از مؤمنان به گونه‌ای بهتر از آنچه انجام می‌دهی، سفارش می‌کنم. از این رو، ایشان را به گزاردن نماز و بهترین کردار، فرمان و بشارت ده» (ابن سعد، ۱۳۲۲، ج ۱: ۲۷).

مسئولیت حکومت نسبت به نماز آن‌قدر اهمیت دارد که حضرت رسول(ص) در فرمانی دیگر به عمرو بن حزم، کارگزار یمن، درباره امر کردن مردم به جزئیات نماز تذکر می‌دهند: «مردم را از اینکه در جامه‌ای تنگ به نماز بایستند بازدارد، مگر آنکه آن جامه‌ای باشد که دو سرش از دو سو بر شانه قرار دهند. نیز باید ایشان را از پوشیدن جامه‌ای که در هنگام رکوع یا سجود، شرمگاه آنان را نمایان سازد، باز دارد... مردم را به وضو گرفتن، چنان‌که خدا فرموده است فرمان دهد: چهره و دست‌ها را تا آرنج بشویند و پاها را تا دو برآمدگی، و سر را مسح کنند... هنگام اعلام نماز جمعه، فرمان دهد که به برگزاری آن بشتابند و هنگام رفتن به میعادگاه نماز، خود را شست‌وشو دهند» (حمیدالله، ۱۳۷۷، ۲۵۸). ایشان در نامه دیگر به استانداران می‌نگارند: «ای نماینده من، به مردم دستور ده که نمازها را در وقت‌های خود بگذارند و وضو را کامل سازند» (حمیدالله، ۱۳۷۷، ۲۴۹). حضرت امیر(ع) در فرمان خود به مالک اشتر، ضمن یادآوری توصیه حضرت رسول(ص) در خصوص نماز، به ایشان متذکر می‌شود که با مردم نمازی

بخوان، مانند نماز ناتوان‌ترین آنان و نسبت به آنان مهربان باش. وظایف عبادی مسلمانان، صرفاً جنبه فردی و شخصی ندارد، بلکه در عین نیاز به قصد قربت، با ابعاد گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی توأم است. از این جهت، با جامعه و حکومت ارتباط می‌یابد؛ لذا با حاکمیت نظام اسلامی بر جامعه، زمینه اجرای کامل این قوانین فراهم می‌گردد (سروش، ۱۳۷۸، ۱۷۶).

بنا بر آنچه که در مقدمه قانون اساسی ذکر شده است، حکومت اسلامی تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهند تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی، که حرکت به سوی الله است، بگشایند. در همین راستا با توجه به اهمیت عبادات در طی این طریق، حکومت اسلامی موظف به هدایت‌گری و انقیاد امت به سمت و سوی این اهداف متعالی است.

۹-۳. موعظه، ارشاد و تبلیغ

وَ ذَكَرِ النَّاسَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ اتَّبِعِ الْمَوْعِظَةَ فَإِنَّهُ أَقْوَى لَهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ؛ مردم را متذکر خدا و آخرت کن، از وعظ و نصیحت پیروی کن تا برای کارهای خداپسند تقویت شوند. حضرت امیر(ع) در خطبه ۳۴ در مقام حاکم، وظایفی را برای خود برمی‌شمارد. حضرت در آغاز برای رعایت ادب و احترام و جلب توجه مردم، حقوق واجب مردم را نسبت به خود برمی‌شمارد؛ از جمله حقوق مردم بر امام، نصیحت کردن است؛ نصیحت کردن یعنی وادار کردن مردمان به مکارم اخلاق است و جهت دادنشان به اموری که برای زندگی و آخرتشان مفیدتر باشد. همچنین از دیگر حقوق مردم بر امام حق تعلیم و آموختن به آنان به جهت نادان نماندن است. حضرت در عبارات خطبه فرموده‌اند «تا جاهل نمانید» و فرموده‌اند تا عالم شوید؛ چراکه منت نهادن بر آنان به از بین بردن جهل، بارزتر از بیان دانا شدن آنان است (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۷۸).

نظام اسلامی بر پایه ایمان و تقویت آن است. حکومت اسلامی علاوه بر استفاده از ظرفیت‌هایی چون صدا و سیما، وظیفه مهمی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر و موعظه و ارشاد مردم دارد. در همین راستا در مقدمه قانون اساسی آمده است: «وسایل ارتباط جمعی (صدا و سیما) بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی، در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره جوید و از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریبی ضد اسلامی جداً بپرهیزد»؛ یعنی نه تنها برنامه‌های این سازمان باید منطبق بر موازین اسلامی باشد، بلکه باید سمت و سو و تلاش این سازمان در جهت تبلیغ و

اشاعه فرهنگ اسلام تنظیم شود.

بنا بر اصول قانون اساسی نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما با مقام رهبری و خط مشی آن بر اساس قانون است. از آنجا که سیاست‌های کلی نظام بر عهده مقام رهبری است، لذا قانون عادی نیز مآلاً بر اساس همان سیاست‌ها خواهد بود. شورایی مرکب از نمایندگان قوای سه‌گانه بر این سازمان نظارت دارند. قانونگذار سعی در عدم وابستگی سازمان مذکور به جریان‌های سیاسی و یا هریک از قوای سه‌گانه داشته است؛ لذا سعی گردیده از این طریق توازن لازم فراهم شود (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۸، ۳۵۲).

علاوه بر نقش صدا و سیما، طبق اصل هشت قانون اساسی، حکومت موظف به ایفای نقش خود در زمینه امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر شامل همه رفتارهای شخصی و اجتماعی است؛ بنابراین اگر فرد یا افرادی از انجام وظایف شرعی یا قانونی خود در قلمرو فردی یا اجتماعی خودداری کنند، همه افراد وظیفه دارند آنها را به انجام وظایف امر کنند و چنانچه عمل ناشایستی از شخصی یا اشخاصی سرزند، همه موظف‌اند نهی از منکر نمایند (شریعتی، ۱۳۸۴، ۱۹۰).

ایفای نقش دولت در موعظه و تذکر شهروندان جامعه اسلامی زمانی مشخص‌تر می‌شود که بنا بر نظر فقها، مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر، یعنی مرحله یدی و عملیاتی رخ دهد. در این شرایط اگر برای امر به معروف و نهی از منکر لازم شود که متوسل به ضرب و جرح یا اتلاف اموال و بالاتر از آن گردد، هیچ کس بدون اجازه حاکم شرع حق اقدام ندارد و باید اصل کار، مقدار و اندازه آن طبق ضوابط اسلامی با نظر حاکم شرع تعیین شود (مکارم، ۱۳۸۳، ۴۷۳).

۱۰-۳. اهمیت و جایگاه علم‌آموزی

ثُمَّ بُثَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ؛ برای نشر تعالیم اسلام معلمینی به هر سوی بفرست تا هر کسی دین را بشناسد و بر اساس آن تربیت شود.

علاوه بر فرستادن معلمین، حاکم باید معلم باشد؛ چنان‌که در وصایای حضرت رسول (ص) به معاذ نسبت به مردم یمن چنین آمده است: «نسبت به آنها چون پدری مهربان و در اندیشه سامان بخشیدن به کارهای آنان باشد. نیکوکار را در برابر کردار نیکش پاداش دهد و بدکار را به گونه‌ای پسندیده، از بدی باز دارد. من معاذ را چون فرمانروایی به سوی شما گسیل نکرده‌ام، بلکه وی را بسان برادر و آموزگاری که فرمان خدا را اجرا کند و حق صاحب حق را به وی بازدهد، به سوی شما روانه کرده‌ام. از این رو، به سخن وی گوش فرا دهید و از او فرمان برید و در آشکار و نهان، نیکخواه وی باشید» (حمیدالله، ۱۳۷۷، ۲۶۲).

از سنت‌های نبوی در صدر اسلام این بود که معلمین و مبلغین زبده را در راستای آموزش احکام الهی به مناطق مختلف قلمرو اسلام گسیل می‌داشت؛ از جمله اینکه در اوایل بعثت هنگامی که عده‌ای اهل مدینه در مکه با پیامبر (ص) پیمان عقبه را منعقد کردند، پیامبر مصعب بن عمیر را همراه آنها به مدینه فرستاد. از آن زمان پایه‌های اسلام در مدینه گذاشته و چهره مدینه دگرگون شد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۹).

آموزش و پرورش رایگان از حقوقی است که در قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته و در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بدان تأکید شده است. یکی از افتخارات حکومت علوی این است که چهارده قرن قبل، رهبری این حکومت یکی از حقوق مردم بر خود را آموزش و پرورش آنان یاد می‌کند. امام علی در خطبه ۳۴ می‌فرماید: «حق شما بر من این است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم، بیت‌المال شما را در راهتان مصرف کنم. شما را آموزش دهم تا از نادانی نجات یابید و تربیت نمایم تا فراگیرید» (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ۸۵).

تلاش و کوشش برای تعمیم آموزش در تمام سطوح و تقویت روح پرورش، تتبع و ابتکار مذکور در بندهای سوم و چهارم از اصل سوم قانون اساسی، از برنامه‌های اصولی و بنیادینی به شمار می‌رود که دولت جمهوری اسلامی ایران، با اولویت دادن به آن باید با تمام توان به آن بپردازد. هدایت نیروی انسانی جوانان، به‌عنوان استعداد‌های خدادادی ملی، به مراکز علمی گوناگون بهترین سرمایه‌گذاری برای توانا ساختن کشور در مقابل سلطه‌گری‌هایی است که از طریق فنی و صنعتی اعمال می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۲۶).

بنابراین به‌خوبی روشن است که ملت و مملکتی مترقی و سعادتمند خواهد شد که برای آحاد ملت خود از همان اوان کودکی برنامه‌ای منظم و منطبق بر اصول و معیارهای ارزشمند، محیط آموزشی و تربیتی مناسبی را فراهم آورده باشد. قانون اساسی جمهور اسلامی ایران نیز در جهت تأمین اهداف فوق‌الذکر ضمن توجه و تأمل در این امر، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف و مکلف کرده است که تمامی امکانات کشور را برای رشد و تعالی افکار و اندیشه‌های افراد جامعه بسیج کند. علاوه بر اصل سوم، در اصل سی‌ام قانون اساسی نیز به‌صراحت آمده است: «دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خود کافی کشور به طور رایگان گسترش دهد».

۱۱-۳. قاطعیت در اجرای دین

وَاعْبُدُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُ وَلَا تَخَفُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً؛ خداوندی را که بازگشت تو به سوی اوست پرستش کن و در کار خدا از ملامت هیچ کس بیم ندار.

خداوند متعال در سوره مبارکه نساء به اقامه عدل و شهادت برای خدا امر می‌کند؛ هرچند به ضرر خود، پدر و مادر یا خویشان باشد. تأکید آیه بر آن است که برای اجرای عدالت در جامعه و اعتماد مردم به یکدیگر که مورد خشنودی پروردگار است، بحق شهادت دهید تا آنکه در جامعه، حق کسی تضییع نشود. ثروت یکی از دو طرف دعوی سبب نشود که جانبدارانه شهادت داده شود. همچنین اگر طرف دعوا فقیر و بینوا است، نباید از روی ترحم، بر خلاف واقع، به نفع او شهادت داد و او را ذی حق معرفی کرد.

قیام به عدل و صدق در ادای شهادت از جمله اموری است که اساس جامعه اسلامی بر آن استوار است و شهادت خلاف واقع، این اساس را متزلزل و اعتماد مردم را از یکدیگر سلب می‌کند، در نتیجه حقوق مردم پایمال و فساد و هرج و مرج در جامعه حاکم می‌شود. در منطق اسلام دین الهی برای فرد فرد اعضای جامعه اسلامی، سوای از موقعیت و جایگاه، اجرا می‌شود. در سیره عملی رسول خدا(ص) آمده است که زنی از قبیله سرشناس بنی‌مخزوم مرتکب گناهی شد. آن حضرت دستور اجرای حد داد. *اسامه بن زید* نزد پیامبر رفت و درخواست بخشش کرد. پیامبر فرمود: «به خدا سوگند اگر دخترم دزدی کند، دست او را قطع می‌کنم و در اجرای حدود و قانون الهی هیچ فرقی میان مردم نمی‌گذارم». از سیاست‌های نادرست امت‌های پیشین این بود که اگر فرد بلندپایه‌ای از آنان دزدی می‌کرد او را می‌بخشیدند و اگر فرد ضعیف و گمنامی دزدی می‌کرد، حکم را جاری می‌کردند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۴۷۸).

همچنین حضرت از واسطه‌گری در تعطیل قانون الهی به‌شدت نهی نموده، می‌فرمود: «هر کس در مقابل اجرای قانون الهی واسطه‌گری کند تا مانع اجرای آن بشود خدای بزرگ او را در قیامت عذاب می‌کند» (بروجردی، ۱۳۸۰، ج ۳۰: ۵۴۲).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز علاوه بر ذکر تساوی آحاد افراد جامعه در برابر قانون، ذیل اصل یک‌صد هفتم که تأکیدی بر قاطعیت در اجرای قوانین است، به این موضوع اشاره دارد که رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

نتیجه‌گیری

در جهان‌بینی توحیدی، انسان منحصر به بعد مادی نبوده، اصالت انسان به بعد روحانی و معنوی او است. بر همین اساس، در سراسر جامعه توحیدی و در همه ابعاد آن باید مظاهر توحید، وحدانیت و بندگی تجلی پیدا کند. هدف غایی دولت از منظر اسلام، رساندن جامعه به کمال و قرب الهی است؛ در همین راستا، علاوه بر سامان دادن معیشت دنیوی، حکومت اسلامی نسبت به فرهنگ جامعه تکالیف سنگینی را بر عهده دارد. این امر در جای‌جای نامه سراسر نور حضرت رسول(ص) که بیانگر مهم‌ترین وظایف فرهنگی دولت در جامعه

توحیدی است، آشکارا وجود دارد.

پرواضح است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که روح توحیدی بودن و وحدانیت الهی در همه اصول آن موج می‌زند، از وظایف خطیر حکومت نسبت به مقوله بااهمیت فرهنگ غافل نمانده و در اصول مختلف قانون اساسی به این موضوع اشاره کرده است. مهم‌ترین حق در جامعه اسلامی توحید است و تمامی برنامه‌های حکومت باید دائرمدار توحید باشد. در مباحث فرهنگی نیز دولت مسئولیتی خطیر بر عهده دارد. مهیا کردن فضای جامعه در راستای نیل به فضائل اخلاقی و از بین بردن زمینه‌های گناه، انحراف، بدعت‌ها و سنت‌های جاهلی بر عهده حکومت است. از دیگر حقوق امت در جامعه اسلامی این است که حکومت از ابزارهایی که در اختیار دارد برای آگاهی‌بخشی به مردم استفاده کند، مردم را آموزش و تعلیم دهد، زمینه‌های رشد را برای عموم فراهم کند، نماز را برپا دارد و احکام دینی را به مردم بیاموزد. تبیین مسائل حکومتی و جلوگیری از ایجاد سوءظن نسبت به حاکمیت باعث می‌شود که رضایتمندی مردم بالا برود و آنان داوطلبانه به همکاری بپردازند. برخورد توأم با رحمت و رأفت و خطاپوشی در عین اجرای دقیق قانون در مورد فرد فرد اعضای جامعه اسلامی به تناسب اعمال نیک و بد آنها باعث ایجاد انگیزه در درستکاران و عاملی بازدارنده برای خطاکاران است.

به‌کارگیری روش‌های تربیتی و ایجاد جامعه اخلاقی و هدایت مردم به سوی سعادت و رهنمون شدن آنان به قرب الهی با برنامه‌ریزی صحیح، خصوصاً در عرصه فرهنگ، از جمله وظایف حکومت اسلامی است. از رهگذر همین مسائل است که تفاوت حکومت اسلامی و جهان‌بینی توحیدی با سایر تفکراتی که حکومت را محدود به امور مادی دانسته و قائل به عدم دخالت دولت در حوزه فرهنگ هستند، آشکار می‌شود. حکومت اسلامی در کنار اهتمام به معیشت و دنیای مردم، در زمینه تعالی فرهنگی و سعادت اخروی نیز مسئولیتی خطیر بر عهده دارد که برجسته کردن ارزش‌های فرهنگی، اخلاقی و معنوی از جمله این وظایف و جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های جامعه است. نیل به حقوق فرهنگی، اخلاق و معنویت از طریق رواج منش و رفتار اخلاقی حاصل می‌شود، نه قوه قاهره و روش‌های مشابه. در کنار این روش ستیز با مظاهر ضددینی و ضدفرهنگی با شیوه‌های معقول از جمله وظایف مهم حکومت اسلامی است.

منابع

۱. اسماعیلی، محسن (۱۳۹۴)، سیاست‌نامه علوی، تهران: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، چاپ اول.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۱)، صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۳. بحرانی، ابن میثم (۱۳۶۲)، شرح نهج‌البلاغه، مترجمان: قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۴. بروجردی، آقا حسین (۱۳۸۰)، جامع احادیث شیعه، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول.
۵. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غررالحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب اسلامی، چاپ چهارم.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، نسبت دین و دنیا، قم: نشر اسراء، چاپ اول.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، فلسفه حقوق بشر، قم: نشر اسراء، چاپ پنجم.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، انتظار بشر از دین، قم: اسراء، چاپ ششم.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، مفاتیح الحیاة، قم: اسراء، چاپ دوم.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، ولایت فقیه، قم: نشر اسراء، چاپ یازدهم.
۱۲. حرانی، ابن شعبه حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۱۳. حمیدالله، محمد (۱۳۷۷)، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، مترجم سید محمد حسینی، تهران: سروش، چاپ دوم.
۱۴. داوری، محسن (۱۳۸۹)، حقوق فرهنگی شهروندان، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
۱۵. دشتی، محمد (۱۳۸۸)، امام علی (ع) و اخلاق اسلامی، قم: انتشارات امیرالمؤمنین (ع)، چاپ سوم.
۱۶. روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۸)، زمینه فرهنگ‌شناسی تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی، تهران: عطار، چاپ هفتم.
۱۷. سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه داوود الهامی، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهداء، چاپ اول.
۱۸. سروش، محمد (۱۳۷۸)، دین و دولت در اندیشه اسلامی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۱۹. شریعتی، سعید (۱۳۸۴)، حقوق ملت و دولت در قانون اساسی، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ اول.
۲۰. شعبانی، قاسم (۱۳۷۳)، حقوق اساسی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم.

۲۱. صفار، محمدجواد (۱۳۷۰)، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ دوم.
۲۲. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۰)، مجموعه رسائل، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۳. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۰)، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سی و دوم.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دارالثقافه، چاپ اول.
۲۶. عمید زنجانی، عباسعلی و لاریجانی، محمد جواد (۱۳۸۰)، «دو گفت‌وگو در باب حکومت دینی و سکولار»، قیسات، شماره ۲۰ و ۲۱.
۲۷. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.
۲۸. گروهی از نویسندگان (۱۳۸۱)، حکومت علوی، ساختار و شیوه حکومت، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، چاپ اول.
۲۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء تراث العربی، چاپ دوم.
۳۰. ابن سعد، محمد بن سعد کاتب الواقدی (۱۳۲۲ق)، الطبقات الکبری، ادوارد سخو، لیدن.
۳۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامی، چاپ اول.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸)، پیام امیرالمؤمنین، جلد دوم، تهران: دارالکتب اسلامی، چاپ اول.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳)، توضیح المسائل، تهران: فکر برتر، چاپ هفتم.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، پیام امیرالمؤمنین، جلد ۱۰، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول.
۳۶. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولایة الفقیه، قم: مرکز العالمیه للدرسه الاسلامیه، چاپ دوم.
۳۷. نجفی اسفاد، مرتضی (۱۳۸۸)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: فردا، چاپ هشتم.
۳۸. الوانی، سید مهدی و دیگران (۱۳۸۸)، مدیریت در اسلام، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ششم.
۳۹. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۲)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان، چاپ دوازدهم.
۴۰. یزدی، محمد (۱۳۷۵)، قانون اساسی برای همه، تهران: امیر کبیر، چاپ اول.